

قرآن و معماری هدایت؛ بازاندیشی جایگاه قرآن در حیات علمی و انسانی

از دانش پراکنده تا هدایت منسجم: تأملی در جایگاه قرآن در زندگی معاصر

در زندگی معاصر، انسان پیوسته با موقعیت‌هایی روبه‌رو است که در آن‌ها میان «انباشت اطلاعات» و «یافتن معیار هدایت» فاصله‌ای آشکار وجود دارد. برای مثال، فردی را تصور کنیم که در محیط آموزشی یا حرفه‌ای خود هر روز با داده‌ها، نظریه‌ها و تحلیل‌های گوناگون مواجه است، اما در لحظه تصمیم‌گیری درباره جهت درست، هنوز با پرسش از مبنا و معیار روبه‌روست. در چنین وضعی، مسئله فقط دانستن نیست؛ بلکه تشخیص نسبت میان علم، هدایت و غایت زندگی است. همین نقطه، یکی از بنیادی‌ترین مسائل تفکر دینی را آشکار می‌کند: آیا می‌توان برای زندگی امروز، مرجعی یافت که هم راهنمای انسان باشد و هم افق نهایی فهم او را تعیین کند؟

پاسخ به این پرسش، هنگامی صورت جدی‌تر پیدا می‌کند که قرآن نه صرفاً به عنوان متنی برای مناسک، بلکه به مثابه کتاب هدایت فهم شود؛ اگر قرآن راهنمای بشر باشد، نسبت انسان با آن نباید محدود به حوزه‌ای خاص یا لایه‌ای حداقلی از احکام بماند. در این صورت، مسئله اصلی آن است که چرا با وجود چنین ظرفیتی، مراجعه به قرآن در بسیاری از عرصه‌ها محدود مانده است و چرا در عمل، سهم آن در تنظیم حیات نظری و عملی انسان معاصر کمتر از ظرفیت ادعا شده آن به نظر می‌رسد. این پرسش، فقط یک دغدغه دینی نیست؛ بلکه پرسشی درباره مبناي فهم، نظم معرفتی و جهت حرکت انسان است.

نقش قرآن در زندگی امروز و مسئله مرجعیت هدایت

نخستین نکته آن است که قرآن، صرفاً یک متن در کنار دیگر متون نیست. هنگامی که از آن به عنوان کتاب هدایت و راهنمای بشر یاد می‌شود، سخن از مرجعی است که نسبت انسان را با حقیقت، مسیر و

غایت روشن می‌سازد. هدایت، در این معنا، امری فرعی و حاشیه‌ای نیست؛ بلکه تعیین‌کننده افق کلی زندگی است. از همین رو، اگر این مرجعیت به درستی درک نشود، مراجعه به قرآن نیز به صورت طبیعی محدود و تقلیل یافته خواهد شد.

این محدودشدن، با دو نشانه دیده می‌شود: نخست آن که دانشمندان رشته‌های مختلف هنوز به این باور نرسیده‌اند که قرآن می‌تواند مرجع راهنمایی همه‌جانبه باشد؛ دوم آن که حتی در سنت تخصصی دینی نیز گاه مراجعه به قرآن در سطحی محدود باقی مانده و عمدتاً به استفاده از آیات مربوط به احکام تقلیل یافته است. مسئله فقط کم خواندن قرآن نیست، بلکه محدودکردن کارکرد آن به بخشی خاص از نیاز معرفتی انسان است.

در نتیجه، مسئله اصلی را باید در نوع تلقی از قرآن جستجو کرد. اگر قرآن فقط منبعی برای استنباط برخی احکام تلقی شود، طبیعی است که ظرفیت آن برای هدایت همه‌جانبه زندگی نادیده بماند. اما اگر قرآن حقیقتاً کتاب هدایت باشد، آن‌گاه نسبت انسان با آن باید از بهره‌گیری سطحی فراتر رود و به سطح بازتنظیم دستگاه فهم برسد.

جامعیت قرآنی و افق علم

قرآن در تمامی زمینه‌ها و رشته‌های علمی حرفی برای گفتن دارد. این گزاره، در نگاه نخست، اگر بدون تحلیل رها شود، ممکن است بیش از اندازه کلی به نظر برسد؛ اما مقصود از آن را باید چنین فهم کرد: قرآن افقی را در اختیار انسان قرار می‌دهد که در آن، علوم از حالت پراکنده و صرفاً ابزاری بیرون می‌آیند و در نسبت با حقیقت هدایت قرار می‌گیرند. بنابراین، سخن از جامعیت قرآن لزوماً به معنای جایگزینی مکانیکی

آن با همه رشته‌ها نیست، بلکه به معنای آن است که هیچ ساحت اساسی از زندگی و فهم انسان بیرون از دایره هدایت‌گری قرآن باقی نمی‌ماند.

از این منظر، علم بدون نسبت با هدایت، ناقص است. علم می‌تواند ابزار بدهد، اما ابزار به تنهایی مقصد را تعیین نمی‌کند. آنچه مقصد و جهت را روشن می‌کند، مرجع هدایت است. به همین دلیل، وقتی گفته می‌شود، قرآن در همه زمینه‌ها حرفی برای گفتن دارد، باید این سخن را در سطح مبنا، جهت، معیار و صورت بندی غایات فهم کرد. بدین ترتیب، جامعیت قرآن ناظر به ساختن افق کلان فهم است، نه صرفاً افزودن چند گزاره پراکنده به دستگاه‌های علمی موجود.

تاکنون جز در مواردی محدود علوم مختلف از قرآن استخراج نشده‌اند؛ در نتیجه ممکن است این مسئله غریب به نظر بیاید. اما باید توجه داشت که هرچا ظرفیتی بالفعل نشود، ذهن به وضع موجود عادت کرده و آن را دور از واقع می‌پندارد؛ بنابراین، ناآشنایی با امکان استخراج، موجب شده است که جامعیت قرآن نه به عنوان یک امکان معرفتی، بلکه به عنوان ادعایی دشوارپذیر دیده شود.

نقش قرآن در زندگی امروز

در جهان معاصر، انسان در رشته‌های گوناگون تخصص می‌یابد، اما تخصص بدون پیوند با هدایت، به تدریج به جزیره‌های جدا از هم تبدیل می‌شود. هر حوزه، زبان خود را می‌سازد، مسئله خود را تعریف می‌کند و راه حل خود را پیش می‌نهد؛ درحالی که پرسش از غایت نهایی، نسبت انسان با حقیقت و معیار نهایی دآوری، بی‌پاسخ یا کم‌رنگ می‌ماند. قرآن، در این تلقی، چیزی است که می‌تواند از این پراکندگی جلوگیری کند؛ زیرا از سطح جزء به سطح کل و از سطح ابزار به سطح غایت عبور می‌دهد.

محدودشدن مراجعه به قرآن یک مسئله صرفاً آموزشی نیست؛ بلکه نشانه نوعی کج‌فهمی در فهم جایگاه قرآن است. مادامی که قرآن به بخشی محدود از حیات معرفتی فروکاسته شود، زندگی ما نیز از ظرفیت

تمام عیار آن محروم خواهد شد؛ بنابراین، مسئله فقط این نیست که انسان قرآن را بخواند، بلکه این است که قرآن در چه جایگاهی از ساختار فهم و عمل ما قرار گیرد؛ اگر این جایگاه فروکاسته شود، اثر آن نیز به همان نسبت فروکاسته خواهد شد.

در سطح فردی، این بحث به روشنی قابل درک است. انسان امروز ممکن است در تصمیم‌های مهم زندگی خود، از منابع متعدد اطلاعاتی استفاده کند، اما اگر معیاری برای جمع‌بندی و جهت‌دهی نداشته باشد، دچار تکثر بی‌نظام می‌شود. در سطح جمعی نیز همین منطق صادق است: جامعه‌ای که مبنای هدایت در آن به حاشیه برود، هرچند ممکن است در تولید دانش رشد کند، اما در تعیین نسبت این دانش با حقیقت انسان، دچار تشتت خواهد بود. بدین ترتیب، مسئله قرآن، مسئله‌ای صرفاً عبادی یا سنتی نیست؛ بلکه مسئله نظم‌هستی‌شناختی و معرفتی زندگی است.

قرآن به عنوان «کتاب درسی بشر»

ما اعتقاد داریم که قرآن «کتاب درسی بشر» است، معنای این گزاره این است که انسان باید بتواند از آن درس بگیرد و آن را در زندگی به کار ببرد. کتاب درسی بودن، یعنی قابلیت آموزش‌پذیری و کاربردپذیری. در این نگاه، قرآن صرفاً برای مراسم و مناسبت‌ها نیست؛ بلکه باید در فرآیند تربیت انسان، ساختن عقلانیت عملی و شکل‌دادن به انتخاب‌های روزمره نقش داشته باشد.

این نکته یک نتیجه عملی دارد: نقش قرآن در زندگی امروز وقتی واقعی می‌شود که رابطه با قرآن به «یادگیری فعال» تبدیل شود؛ یعنی فرد و جامعه بتوانند با قرآن کار کنند، پرسش‌های خود را به آن عرضه کنند، و از آن پاسخ‌هایی در قالب معیار، جهت و بینش دریافت کنند—نه اینکه ارتباط ما با قرآن، در حد خواندن بدون ورود به میدان عمل باقی بماند.

کهنه نشدن قرآن و امکان استمرار هدایت در زمان

یکی از ویژگی‌های مهم قرآن این است که با گذر زمان کهنه نمی‌شود. این گزاره، صرفاً یک جمله ستایش آمیز نیست؛ بلکه بیان می‌کند قرآن ظرفیت همراهی با انسان را در تاریخ را دارد و اگر هزاران سال هم بگذرد، باز می‌تواند کتاب درسی بشر باشد؛ یعنی همچنان امکان درس گرفتن از آن و به کار بستن آن وجود دارد. زیرا خلقت انسان بر اساس قرآن انجام شده است و قرآن تمامی ظرافتهای وجود انسان را پوشش میدهد.

در نتیجه، نقش قرآن در زندگی امروز با نقش آن در گذشته و آینده تنها یک تفاوت دارد؛ هرچه میزان دانش بشر بیشتر می‌شود، باید ظرفیت‌های پنهان قرآن آشکارتر شود و اگر واقعیت زندگی ما غیر از این است می‌تواند نشانه‌ای از انحراف ما از معیار حقیقی زندگی باشد. بنابراین اگر در تجربه‌ی معاصر احساس می‌شود قرآن کمتر در متن زندگی قرار دارد، باید علت را در شیوه مواجهه و میزان رجوع جستجو کرد، نه در ناکارآمدی یا محدودیت زمانی قرآن.

افق اجتماعی: آموزش قرآن و تحقق حقوق بشر

وقتی آموزش قرآن به عنوان یک اقدام محوری در افق آینده معرفی می‌شود و تحقق حقوق بشر با آن پیوند می‌خورد، این پیام را منتقل می‌کند که قرآن ظرفیت اثرگذاری اجتماعی دارد. حقوق بشر از جنس تنظیم روابط انسانی، کرامت، حق، عدالت و ساختارهای اجتماعی است. پیوند میان آموزش قرآن و تحقق حقوق بشر، نشان می‌دهد آموزش قرآن می‌تواند در سطحی عمیق‌تر از انتقال اطلاعات عمل کند: می‌تواند انسان را از نظر فهم حق و تکلیف، نسبت با دیگری و معیارهای عدالت بازسازی کند.

از این رو، نقش قرآن در زندگی امروز صرفاً فردی نیست. قرآن قابلیت تربیت انسان آگاه به حق و مسئول را داشته و می‌تواند به تدریج مبنای اصلاح روابط اجتماعی و کاهش بی‌عدالتی نیز قرار گیرد. این نگاه،

قرآن را وارد میدان مسائل کلان می‌کند؛ نه به عنوان شعار، بلکه به عنوان منبع آموزش و بازآرایی فهم انسان از زندگی.

قرآن و مسئله پیشرفت

انسان معاصر در جهانی زندگی می‌کند که ظرفیت‌های دانستن در آن گسترش یافته، اما مسئله هدایت همچنان بنیادی باقی مانده است. در چنین وضعی، بازگشت به قرآن به معنای بازگشت به یک متن تاریخی منزوی نیست، بلکه به معنای بازیابی مرجعی است که می‌تواند پراکندگی دانش، عمل و مقصد را در یک افق معنادار گرد آورد. هرچا این مرجعیت نادیده گرفته شود، زندگی در معرض چندپارگی معرفتی قرار می‌گیرد و هرچا این مرجعیت جدی گرفته شود، امکان پیوند میان علم، حق، هدایت و پیشرفت فراهم می‌آید.

بنابراین، قرآن در این دستگاہ فکری، کتابی است که باید از حاشیه به متن زندگی بازگردد؛ نه از طریق برخورد شعاری، بلکه از راه فهم دقیق جایگاه آن در هدایت انسان. محدود ماندن مراجعه به قرآن، چه در میان عالمان رشته‌های گوناگون و چه در تلقی‌های تقلیل یافته دینی، سبب شده است که ظرفیت جامع آن کمتر دیده شود. با این حال، اگر قرآن مرجع هدایت بشر باشد، آنگاه نسبت آن با علم، حقوق انسان، آموزش و پیشرفت، نسبتی بنیادی و ساختاری خواهد بود. در چنین افقی، زندگی امروز تنها زمانی صورت منسجم و جهت‌مند پیدا می‌کند که از سطح انباشت معلومات عبور کرده و به معیار نهایی هدایت متصل شود و این همان جایگاهی است که قرآن برای آن نازل شده است.